



نقد و تحلیل داستان (باده کهن)

سارا حسین آبادی

چکیده

یکی از کارکردهای نقد ادبی معاصر، نقد و تحلیل شخصیت های داستان براساس دگرگونی و اثر بخشی در سیر داستان است. امروزه می توان شخصیت های آثار ادبی را هم با توجه به واقعیت عالم بیرون بررسی کرد. یکی از اهداف ادبیات پی بردن به موضوع شخصیت و ارتباط و چگونگی تأثیر گذاری شخصیت ها در روند داستان بر مخاطب است. براساس دیدگاه های علوم مختلف از جمله ادبیات، جامعه شناسی، روان شناسی و... شخصیت مجموعه پایدار از کردار، رفتار و احساسات فرد است که وی را از دیگران متمایز می کند و با تحلیل و نقد شخصیت و جایگاه آن در داستان می توان علت و معلولهای بسیاری از حوادث بزرگ و اتفاقات شگفت را نمایان کرد، این امر به درک بهتر اثر و تعالی ادبیات کمک شایانی می کند در این مقاله، پس از مقدمه کوتاه درباره معراج روح در عالم خاکی و طرح آن در داستانهای تخیلی به بررسی و موشکافی



نمادها و تحلیل اجزاء داستان مانند شخصیت ها، مکان ها، زمان ها و ... و ارتباط منطقی آنها با یکدیگر در جهت تأثیر بر مخاطب در ((داستان باده کهن)) از اسماعیل فصیح پرداخته شده است. ((باده کهن)) یکی از داستانهای معاصر است که با رویکرد عرفانی به قلم درآمده است.

کلمات کلیدی: نقد و تحلیل، اسماعیل فصیح، روح، نماد، عرفان، باده کهن، شخصیت.

۱-۱- مقدمه

ادبیات بستری برای جستجوی مفاهیم روان شناختی است. آفرینندگان آثار بزرگ ادبی به بسیاری نکات مهم روان شناسی پی برده اند از آن جمله می توانیم به شاعر بزرگ، مولانا جلال الدین بلخی در مثنوی اشاره کنیم. در حقیقت پیوند میان ادبیات و روان انسان، نیازی به اثبات ندارد، روان انسان ادبیات را می سازد و ادبیات روان انسان را می پروراند ادبیات به حقایق زندگی نظر می کند تا روشنگر جنبه هایی از روان انسانی باشد (امامی، ۱۳۷۷: ۱۲۹).

نقد و تحلیل شخصیت های داستان براساس دگرگونی و اثربخشی در سیر آن یکی از رویکردهای نقد ادبی معاصر است و فهم بهتر آثار ادبی، مفید و پر ارزش می نماید. مهمترین ویژگی این رویکرد، کشف رازهای نمادین یا به عبارت دیگر کشف درون مایه های يك اثر ادبی- هنری است. امروزه می توان شخصیت های آثار ادبی را با توجه به واقعیت عالم بیرون بررسی کرد یکی از اهداف ادبیات پی بردن به موضوع شخصیت و ارتباط و چگونگی تاثیر گذاری آن در روند داستان بر مخاطب است. براساس دیدگاه های علوم مختلف از جمله ادبیات، جامعه شناسی، روان شناسی و ... شخصیت مجموعه ای پایدار از کردار، رفتار و احساسات فرد است که وی را از دیگران متمایز می کند و با تحلیل و نقد شخصیت و جایگاه آن در داستان می توان علت و معلول های بسیاری از حوادث بزرگ و اتفاقات شگفت را نمایان کرد، این امر به درک اثر و تعالی ادبیات کمک شایانی می کند.

با توجه به اثرپذیری ادبیات از علوم مختلف از چند طریق می توان به تحلیل نقد و

بررسی داستان‌های يك نویسنده پرداخت: یکی از طریق تحلیل داستان که می‌توان نویسنده داستان را روان کاوی کرد و از این میان نقابی به شخصیت نویسنده و انگیزه‌های پنهان او زد و دیگر آن که يك یا چند شخصیت داستان مورد توجه قرار گیرد و به تحلیل و نقد شخصیت‌ها، نمادها یا محتوا پرداخته شود.

در این مقاله پس از مقدمه‌ای کوتاه درباره مطرح روح و طرح آن در داستان‌های تخیلی و مختصری درباره شخصیت و نماد تحلیل شخصیت‌های داستان و گره‌گشایی از رمزها از لحاظ محتوا مورد توجه بوده است.

۲-۱- روح چیست

روح یکی از واژگان پر کاربرد در منابع و متون دینی است که در آیات قرآن و بخشی از احادیث معصومان (ع)، مفهومی غیر از روح انسانی ولی گاه مرتبط با آن دارد. آیات قرآن در بردارنده‌ی توضیح زیادی درباره‌ی چیستی و چگونگی وجود در روح نیست و شناخت روح و پی بردن به چگونگی روح انسانی مساله‌ای است که از دیر باز ذهن اندیشمندان مسلمان دیگر باورمندان را به خود مشغول شده است. ابن فارس روح را بیانگر گستردگی و فراخی و جریان یکنواخت دانسته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۵۲)

معنای اصلی ریشه روح، ظهور و جریان چیزی لطیف (مادی یا معنوی) است مانند ظهور و جریان رحمت و از آثار این ظهور و جریان، ایجاد گشایش، خوشی، پاک‌ی، راحتی، آسانی و نجات است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۵۷)

۳-۱- داستان تخیلی

هر متن تخیلی می‌تواند بر طرحی ساده بنا شود که در آن يك پرسوناژ و يك پدیده رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند. این پدیده می‌تواند هر آن چیزی خارجی باشد که با میانجی‌گری حواس بر ضمیر شخصیت نقش می‌بندد یا هر آن تجربه درونی باشد که رد خود را بر ضمیر شخصیت بر جای می‌گذارد و حواس وی را شدت و قدرت



می بخشد. به زبانی دیگر «هر آنچه برجسته، جدید یا شگفت انگیز به نظر رسد داستان تخیلی است». (لغت نامه شت)

۴-۱- معراج روح و طرح آن در داستان های تخیلی

معراج، عروج از بعد مادی به منتهای بعد غیر مادی و رسیدن به مقصد اصلی یعنی قرب الهی است. اما داستان تخیلی در آخرین منزلگاه خود بر رویارویی يك پرسوناژ تك افتاده با يك پدیده که می تواند خارج از وی یا درون وی باشد ماورا طبیعی یا طبیعی باشد تکیه می کند ولی لازم است که موقعیت یا برخورد بوجود آمده تضادی ژرف با چارچوب فکری و روش زندگی شخصیت داشته باشد و این چارچوب و روش را به طور کامل و طولانی مدت زیر رو می کند (مالریو، ۱۹۹۲: ۴۹).

بنابراین داستان تخیلی را می توان واکنشی دانست برابر تظاهرات علم و خرد. این ضد جریان، در تفکر جادویی و در حوزه های مشترك کمال گرایانه ای چون انرژی روح، مبادلات بین زندگی و مرگ و نیروهای رمزآلودی که ما را احاطه می کنند، پناه می جوید شکل های اجتماعی این واکنش را می توان در گرایش به ارتباط با ارواح و روحگرایی مشاهده کرد.

داستان تخیلی تعادل را بر هم می زند و موجودات را از واقعیت دور می کند و به شکلی اعجاب انگیز خلاقیت و ابتکار نویسنده را نشان می دهد چرا که وی جهان واقعی را یکجا گرد می آورد و به کمک تنها توانایی خود، یعنی تخیلش، آن را پشت سر می گذارد.

نویسنده با تمام نیروهای دنیایی که بشکلی نمادین و در قالب نوشتار فرمانروایی آنست ارتباط دارد و در همین داستان ها مفاهیم و تعابیر متعدد عرفانی و روحانی را به قلبم تصویر می کشد به طور کلی داستان های تخیلی دارای بستری فراخ و مناسب جهت طرح اینگونه مفاهیم و چالش های آن است.

از ویژگی های داستان تخیلی (جابه جایی قلمروهای رویا و واقعیت مانند اتاق، آپارتمان، خانه یا خیابانی که از فضای عادی جدا شده باشد؛ توقف یا تکرار زمانی) می

باشد که ظهور این جریان‌ها بیشتر در قالب روح قابل تصور است.

سابقه و پیشینه‌ی تحقیق

اسماعیل فصیح پس از سال ۵۷ با داستان‌های جنگی مورد توجه قرار گرفت نویسنده‌ای است که منتقدان موافق و مخالف بسیار دارد زمانی‌که انتشار «ثریا در اغماء» به تمجید از او می‌پردازند و گاه با انتشار «زمستان ۶۲» با هجوم منتقدان مواجه می‌شود. اما هیچ‌کس به صورت علمی توضیح نمی‌دهد چرا گاهی مستحق نکوهش است و گاهی شایسته‌ی ستایش. فقط خانم آناهید اجاکیانس در چند مقاله‌ی پی‌در پی تمامی آثار فصیح را مورد بررسی قرار داده است ولی ایشان نیز بیشتر به توصیف شخصیت‌ها بسنده کرده و به بررسی روابط متقابل شخصیت‌ها کارکرد آنها و دیگر عناصر پرداخته است.

ضرورت تحقیق (اهداف)

تحلیل و بررسی داستان‌های کلاسیک و معاصر و توجه به شخصیت‌ها در اینگونه داستان‌ها می‌تواند در تحول ادبی و بارورتر شدن آن موثر باشد. داستان‌باده‌ی کهن یکی از داستان‌های معاصر است که هم با واقعیت تاریخی همراه و هم از جنبه حقیقی و فرامینی از اهمیت خاصی برخوردار است تحلیل و بررسی این داستان می‌تواند پیوند داستان‌های تاریخی و گونه‌عرفانی را بهتر نمایان کند.

اسماعیل فصیح

اسماعیل فصیح در دوم اسفند سال ۱۳۱۳ شمسی در تهران متولد شد پس از تحصیلات عالی در آمریکا به ایران بازگشت و از سال ۱۳۴۲ در شرکت ملی نفت ایران در مناطق نفت‌خیز جنوب به کار پرداخت و در سال ۱۳۵۹ با سمت استادیار دانشکده نفت آبادان بازنشسته گردید. وی در سال ۱۳۸۸ بدرود حیات گفت.

فصیح از نویسندگان پرکار دوران معاصر است نثر فصیح احساسی و وطنی است و گاهی چاشنی‌های دیگر نیز بدان‌ها می‌افزاید (مثلاً عرفانی) او داستان‌نویسی است که هم

برون گرا و هم درون گراست او به ماجراهای بیرونی توجه دارد و به همان اندازه ماجراهای درونی را در ذهن واکاوی می کند. در آثار فصیح آرمان گرایی و پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی موج می زند علاقه او به مناطق جنوب به عنوان نمودی بارز در آثار او به چشم می خورد.

باده ی کهن

در میان آثار متعدد اسماعیل فصیح، باده کهن اثری است که بیشتر از سایر نوشته های او بازتاب دغدغه نویسنده است اما پوشیده و کنایه وار است در این اثر گاه اشاره هایی به عرفان دارد هر چند در دیگر آثار او نیز این کنایه ها به چشم می خورد اما در این رمان برجستگی کامل می یابند و به شکل عرفان اسلامی، کل مضمون را در برمی گیرد و در مجموع این اثر تمایزی با دیگر آثار نویسنده دارد چه به لحاظ مضمون و چه از نظر زبان، شخصیت و ساختار.

خلاصه داستان

قهرمان داستان پزشکی است با نام «کیومرث آدمیت» او پنجاه و پنج ساله است و تا این زمان زندگی معتدل و بدون فراز و نشیبی داشته است فقط در زندگی خانوادگی با همسرش دچار اختلاف شده و از هم جدا شده اند. او از زندگی مرفه، پر بار و موفقیت آمیز برخوردار بوده است شهرت و پول و مقام را در حد اعلیٰ دارد. در ابتدای داستان که زمان وقوع آن روز جمعه و تاریخ چهارم بهمن ماه ۱۳۷۰ می باشد شخصیت دکتر آدمیت از لحاظ ورود به ذهن خواننده، دل مرده و افسرده می نماید که برای ماموریتی به آبادان به قصد تجهیز بیمارستان شرکت نفت راهی است. در ابتدای ورود به کارهای بیمارستان و رتق و فتق امور می پردازد و در شب های تنهایی در آپارتمان خود به مطالعه و می خواری و اندوه بر گذشته می پردازد اما پس از گذشت يك هفته، خانمی جوان به نام «پری کمال» که تکنسین آزمایشگاه است و همسر خود را در جنگ از دست داده، برای کسب اطلاعات علمی و فنی نزد کیومرث آدمیت می آید گفتگویی

ساده و حرفه ای آنها و تمایل به آشنایی بیشتر در بین آن دو شکل می گیرد و پری کمال برای ازدواج با دکتر اظهار علاقه می کند، اما شرطی را بیان می کند. شرط پری کمال برای این ازدواج خواندن نماز عاشقانه و به خدا پرداختن است و برای شروع قرآنی را که بالای کتابخانه است پیشنهاد می کند. و این در حالی است که دکتر آدمیت سال های زیادی است که دیگر نماز نمی خواند و ایمانی به خدا ندارد این حرف را جدی تلقی نمی کند اما برای آن کورامیدی که در دلش است (وصلت با پری کمال) شروع به نماز خواندن می کند.

پیر طریقت یکی از پزشکان آن بیمارستان است و شاهد این اتفاقات است دکتر آدمیت هفت روز نماز می خواند و در قرآن تفکر می کند و به سخنان خواجه عبدا... انصاری در کشف الاسرار که توسط دکتر طریقت به او داده شده روی می آورد، تحولی عظیم در دکتر آدمیت رخ می دهد پری کمال، پس از هفت روز و مجدداً در روز جمعه، به دفتر کار دکتر آدمیت می آید و اعلام آمادگی می کند تا به عقد دکتر درآید، صیغه عقد موقت توسط روحانی مشهور در آبادان جاری می شود و دکتر برای یاد بود کردن آویزی به شکل «الله» که علامتی خاص دارد و آن هم علامت تشدید روی «ل» به صورت کج است به زن هدیه می دهد.

در روزهای بعد از آن هر دو دل داده با عشق و یگانگی و مهربانی در کنار هم زندگی می کنند پری کمال او را راهنمایی می کند و با بحث های دینی و عرفانی و طی مدارج سلوک و خواندن اشعار عرفانی به هم عشق می ورزند هنوز مدتی از این ماجرا نگذاشته (تنها ۴ جمعه است که کیومرث آدمیت در آبادان اقامت دارد) که پری کمال عازم اهواز می شود البته قبلاً هم چند بار به اهواز رفت و آمد داشته است او با آدمیت قرار همان شب یا روز بعد را می گذارد وقتی آدمیت در شب جمعه از بازگشت پری ناامید می شود، روز جمعه به نماز جمعه می رود اما پری کمال روز جمعه هم باز نمی گردد و کلاً ناپدید می شود دکتر آدمیت اجازه ندارد ماجرا را برای کسی تعریف کند و تنها پیر طریقتی است که با او همراه است اما از ماجرا چیزی نمی داند در کنار کیومرث آدمیت راننده ای به نام زائر حامل وجود دارد که مدام در حال جنگ و جدل و دعا با

خانواده و فرزندانش است و دکتر دیگر حوصله او را ندارد و مدام زائر حامل را به مرخصی می فرستد نیامدن پری کمال و طاق شدن طاقت دکتر آدمیت او را وادار به جستجو و تلاش می کند و در همین زمان است که او به بن بست های عجیب و غریبی کشیده می شود در این پیگیری ها است که آدمیت می فهمد خانه پری کمال متعلق به کس دیگری است و مدت ها خالی است خود پری کمال پس از شهادت همسرش که در خانه مقابل همان خانه که اکنون خرابه است مدتی زندگی کرده است، عاقد آنها در جنگ به شهادت رسیده و هم چنین آزمایشگاهی که تحت عنوان «وحدت» بوده و پری کمال مدام از آن صحبت می کرده وجود خارجی ندارد و بالاخره ردپای پری کمال در گورستان پیدا می شود که در سال ۱۳۶۰ به شهادت رسیده است اما دکتر آدمیت با دو واقعه شگفت انگیز دیگر هم روبرو می شود در فاصله ای نه چندان دور از مزار پری، قبری می بیند که فردی به نام «خداداد جنت مکان» در آن مدفون است که تاریخ تولد او تاریخ تولد آدمیت است اما تاریخ مرگ خداداد جنت مکان همان جمعه ای است که روز میثاق دیدار مجدد بین پری کمال و آدمیت است با تمام این ها، آدمیت در حیرت و سرگردانی باور دارد که پری کمال زنده است و به پیمان خود وفا می کند. روز بعد در حالی که آدمیت در دفتر خود مشغول کار است خانمی با نام «سپهلا کرامتی» وارد دفتر او می شود و در گردن او گردن بندی است دقیقاً با همان مشخصاتی که دکتر به پری کمال هدیه داده است با همان علامت تشدید کج و همان نشانه.

شخصیت و نمادها

نیچه معتقد است بین نیت واقعی مردم و آنچه که به زبان می آورند تفاوت بسیاری است، فروید هم در پشت واژه ها به دنبال نیت های پنهان است در نظر فروید «شخصیت (انسان) مانند تکه یخ قطبی بزرگی است و فقط قسمت کوچکی از آن آشکار و در سطح آگاهی است و قسمت عمده آن زیر ضمیر ناخودآگاه مخفی است» (شاملو، ۱۳۶۳: ۲۱). بر این اساس داستان هایی که از زبان واقعیت به لحن نماد بیان می شود می توانند این پیام را داشته باشند بنابراین در نقد و تحلیل اینگونه داستان ها باید ابتدا به نمادهایی که در سیر

داستان استفاده شده پرداخته شود مورد تحلیل قرار گیرد. نقد و تحلیل باید به زبان تصویرها و جایگاه استعاره ها و نمادها پردازد و اگر رمز آن ها دانسته نشود برای درک معنای درونی باز نمی شود، پس از آن جا که ذهن دارای دو زبان است باید برای درک معنای ظاهر که در خود آگاه است به ناخودآگاه که همان معنای پنهان و عمیق نمادها و رازهاست پی برد تا حجاب و پرده از معنای اولیه برداشته و مخاطب به سمت معانی ثانوی و غایی پیش رود. قبل از دید و بررسی باید دانست که یک اثر ادبی در مرحله اول یک اثر هنری است، تحقیق و تحلیل به هر وسعت باشد امکان ندارد به ما بگوید آیا اثری مطلقاً خوب است یا بد، اگرچه تحلیل ها و تحقیق ها ممکن است ما را در توضیح این مهم که چرا نویسنده خصایص خاصی را برای اثر خود ارائه کرده است اقناع کند اما داوری درباره آن خصایص خوب یا بد فقط براساس نظریه ای صحیح در زمینه ارزش ادبی که به طور دقیق بر آثار منطبق باشد امکان پذیر و قابل اعتماد است (دیچز، ۱۳۶۹، ۵۱۷).

نامها و مکانها

نویسنده در انتخاب اسامی افراد و مکانها دقت زیادی به خرج داده است او زمانها و مکانها را به صورتی در داستان می گنجانند که با واقعیت منطبق است شاید خود اصل داستان در عالم واقعیت و عالم متافیزیک ممکن نباشد اما در عالم و رای فیزیک وجود دارد و نویسنده برای ملموس کردن آن از مکانها و زمانهای واقعی بهره جسته است نام شخصیت اصلی داستان «کیو مرث آدمیت» انتخاب شده است «کیو مرث» نماد اسم دنیایی است و اسطوره می باشد و در حقیقت پایه و اساسی ندارد، همچنین قابل صدق و کذب نیست و تخیل است اما «آدمیت» حقیقت است. «پری کمال» پاکی و کمال را به همراه دارد، و این وجه تسمیه در نام او به چشم می خورد.

«پیر طریقتی» پیری است که راه طریقت و سلوک را پیموده و در این راه به مدارجی رسیده است و در حقیقت در سیر و سلوک و طریق مقام پیری را دارد. «سهیلا کرامتی» تداعی ستاره سهیل را می نماید ستاره سهیل نور و روشنی است و



همچنین در آن کرامت و عنایت دیده می شود و انگار او نوری است که دوباره طلوع کرده است. «زائر حامل» او را در داستان حمال هم می گویند زائر به معنی زیارت کننده و حامل حمل کننده و او فقط دنیا را زیارت می کند و آن را به دوش می کشد.

مضمون ها و نمادها

«باده کهن» (نام کتاب): نماد شراب کهنه و ناب که درجه مستی آن بسیار زیاد است و همچنین نماد شراب کوثر و عشق انسان به خداوند و مستی رسیدن به اوست. «کیومرث آدمیت»: نمادی از نوع بشر و فردی مبارز با ناپاکی های درون و هوای نفس می باشد.

«پری کمال»: نماد ساقی کوثر و بارقه ی الهی که در نهاد آدمی به ودیعه گذاشته شده است.

«آزمایشگاه وحدت»: نمادی از دنیای مادی که انسان را به وحدت با خدا سوق می دهد.

«کوی جنت»: نماد بهشتی که انسان های پاک به آن نائل می شوند.

«دکتر پیر طریقتی»: نماد پاکان و مقربین درگاه حضرت حق

«روز جمعه، عدد هفت، آبادان، خانه درویشان»: همگی نمادها و رمزهای دربردارنده مفاهیم عرفانی که هر کدام به مراحل و درجات سیر و سلوک اشاره دارد.

«دکتر خداداد جنت مکان»: نماد فنای آدمیت (آدمیت یعنی هر نوع تعلق به دنیا)

«زائر حامل»: نماد انسان های دنیوی و در بند تعلقات

«سهیلا کرامتی»: تاکید و کنایه ای بر عروج کامل و کمال نهایی یعنی وحدت و بقا

تحلیل و نقد و عوامل شاخص داستان

درآمد

باده کهن از جمله رمان های نمادین اسماعیل فصیح است که شش بار تجدید چاپ شدن آن حاکی از پر مخاطب بودن این داستان دارد داستانی که پر از رمز و راز است و با

پیچیدگی‌هایش مخاطب را دچار حیرانی و سرگردانی عجیبی می‌کند.

اوج یا بزنگاه

لحظه‌ای است که در آن بحران به نهایت می‌رسد و حادثه‌ای در این لحظه رخ می‌دهد. ملاقات پری کمال با دکتر آدمیت و پیشنهاد ازدواج مشروط پری کمال اوج و بزنگاه داستان است.

بحران

هنگامی که داستان از حالت تعادل خارج می‌گردد بحران اتفاق می‌افتد در داستان دو بار این بحران به چشم می‌خورد یکبار زمانی که دکتر در انتظار پری کمال است و او وعده را به انجام نمی‌رساند و دیگری زمانی که دکتر آدمیت اجازه مطرح کردن این مساله و بحران را با کسی ندارد و در اینجا در حقیقت اوج بن بست داستان است. هنگامی که بحران در روند داستان اتفاق می‌افتد نویسنده با قدرت اعجاب‌انگیز خود آن را با رسیدن به نقطه اوج خاتمه می‌دهد و زمانی که واقعیت‌ها برای دکتر آدمیت روشن می‌گردد بحران رو به افول است.

پایان بندی غیر منتظره

غافلگیر کردن خواننده در پایان داستان از طریق تغییر ناگهانی روند حوادث در جهت غیر انتظار. ورود سهیلا کرامتی به اتاق دکتر آدمیت، گردن آویز الله با آن نشانه مخصوص، خواننده را دچار حیرت و سرگردانی می‌کند.

پیرنگ یا طرح

روابط علت و معلولی خاصی میان حوادث داستان وجود دارد و کاملاً مشهود است آمدن کیومرث آدمیت به آبادان و ملاقات با پری کمال و تمامی اتفاقات داستان که زیر چتر این مهاجرت قرار دارد. پیرنگ و طرح اصلی داستان است.



توصیف

وصف محیط دو وجه دارد یکی واقعیت‌ها (مکان‌ها و زمان‌ها) که مکان‌ها و واقعیت عینی دارند و ملموس هستند مثل نام محله، کوچه‌ها و زمان (ساعت‌ها، روزها و...) و این توصیف‌ها به نحوی است که خواننده سوژه توصیف شده را در ذهن مجسم می‌کند و توصیفات همراه با جزئیات است و از این بعد جنبه رئالیسمی پیدا می‌کند و دیگری توصیف حقیقت است که توصیف‌های ظاهری و عینی داستان است و شرایط را برای توصیف تحولات درونی آماده می‌کند در این توصیف‌ها بدون آنکه نویسنده به طور مستقیم از خواننده بخواهد که باید این گونه باشد او را به طور غیر مستقیم با توصیف‌ها به سمت هدف غایی هدایت می‌کند.

تیپ

شخصیتی که ارائه‌کننده ویژگی‌های گروه یا طبقه خاصی از آدمهاست، تیپ فاقد ویژگی‌های متمایزکننده فرد است و صفات او همان صفت کلی گروه یا طبقه اوست، دکتر آدمیت نماینده و تیپ یک پزشک است که پول، مقام، ثروت و شهرت جهانی دارد و از تمام مزایای شغلی یک پزشک موفق برخوردار است.

جدال

روبرو شدن دو نیرو و جنبه گرفتن آنها در برابر یکدیگر جدال را بوجود می‌آورد جدال گاهی میان انسان با انسان، انسان با طبیعت و یا جدال انسان با خویش است در داستان مذکور هیچ جدالی صورت نمی‌گیرد و حتی دکتر آدمیت هر جا حرفی می‌زند یا عملی انجام می‌دهد که ذهن مخاطب را به سمت جدال بکشانند معذرت خواهی می‌کند و آن را فیصله می‌هد.

جریان سیال ذهن

شیوه‌ای در روایت است که ماجراهای داستان در افکار و احساسات فرد بدون رعایت

توالی براساس ذهن بیان می شود و نویسنده به توصیف ذهن می پردازد. گفتگوهای کیومرث آدمیت با خود و آنچه در ذهن و فکر او می گذرد و توسط راوی بیان می گردد نمود جریان سیال ذهن است.

راوی

راوی گوینده داستان و کسی است که داستان را به اطلاع خواننده می رساند و از نویسنده متمایز است راوی در این داستان بی طرف است و اعمال و گفت و گوهای داستان را بدون داوری و تفسیر روایت می کند به شیوه ای که خواننده حضور وی را احساس نکند.

زاویه دید

موقعیتی که نویسنده نسبت به روایت داستان اتخاذ می کند و در واقع رابطه راوی و داستان را نشان می دهد. راوی در این داستان سوم شخص است خارج از داستان قرار دارد و می تواند از همه جا و همه کس خبر دهد و ذهن شخصیت ها، گذشته، حال و آینده آنان را برای خواننده برملا می کند و این شیوه را زاویه دانای کل می نامند.

زمینه

این اصطلاح مفهوم می نزدیک به مفهوم صحنه دارد زمینه سطح عینی و تجربی خاصی است و شامل تمام عوامل مادی و غیر مادی از جمله زمان و مکان وقوع داستان است زمینه این داستان کاملاً با فضای آن متناسب است صحبت از خرابه ها و ویرانی ها و شرح و توصیف مکان ها. و همچنین زمانی که درباره شخصیت پری کمال (به عنوان روح) صحبت می شود همه چیز عینی است اما پس از دریافت (نماد روح) زمان ها و مکان ها همه غیب می شوند و اثری از آنها نمی ماند.



شخصیت

اشخاص ظاهر شده در داستان چند نوع شخصیت دارند:

شخصیت ایستا: طریقتی و زائر حامل

شخصیت پویا: دکتر کیومرث آدمیت

شخصیت ساده: زائر حامل

شخصیت جامع: پری کمال است.

(در داستان از شخصیت قالبی و قراردادی خبری نیست.)

قهرمان و ضد قهرمان

قهرمان داستان دکتر کیومرث آدمیت است و ضد قهرمان در داستان وجود ندارد.

فضا

فضای مناطق جنوبی ایران در داستان باده کهن دارای ویژگی‌های خاصی است فضای پس از جنگ و خونریزی و بمباران شهرها و مناطق مسکونی و اداری، وضعیت بیمارستان‌ها، فضای مه آلود و بوهای نامطبوع، آوارها، فضای کمبودها و نابسامانی‌ها و... با جزئیات دقیق و مستند گونه در رمانی نه چندان قطور گنجانده شده است.

سبک و نثر نویسنده

مشخصات سبک و زبان فصیح در رمان در برگیرنده همان خطوط برجسته‌ای که قبلاً بارها ذکر شده نیست، درست است که نویسنده برای ایجاد مقایسه میان رونق و آبادانی جنوب با ویرانی‌های جنگ پیش می‌رود و از زبان کنایه و نماد استفاده می‌کند مثل داستان زمستان ۶۲ که تحت تاثیر وقایع جنگ ایران و عراق با درون مایه عشق و شهادت است اما مضمون متفاوت است. نویسنده با شخصیت پردازی نمادین و چینش مناسب کلمات و واژه‌ها و اتفاقات توانسته است مخاطب را تا پایان داستان با خود بکشد پایان غیره منتظره و غیر قابل پیش بینی با استفاده از تصویر پردازی و توصیف تا رسیدن به کمال سبک و ویژه او و طرز جهان بینی خاص او را نشان می‌دهد.

گره افکنی و گره گشایی

در داستان جایی کارها به هم گره می خورد و آن مواقعی بود که پری کمال به اهواز رفت و آمد می کرد و زمانی که به اهواز رفت و بازنگشت گره بزرگ شد این گره با راهنمایی های پیر طریقتی برای جستجوی پری کمال شروع به باز شدن می کند و نهایتاً زمانی که دکتر آدمیت از مرگ پری کمال مطلع می گردد گره باز می شود.

گفت و گو

در گفت و گوها لحن هر شخصیت مطابق با پایگاه اجتماعی و فرهنگی اوست گفتگوها و مکالمات پری کمال به عنوان روح وارسته است و مکالمات زائر حامل به عنوان فردی بی سر و پا و دائم الخمر با او سازگاری دارد دکتر آدمیت نیز لحن کلامش متناسب با توجه به موقعیت و مقام اوست.

لحن

لحن نویسنده در برخورد با موضوع لحنی جدی است و فضای داستان و اتفاقات سلسله وار و نتیجه حاصل از آن قطعاً چنین لحنی را می طلبد.

هول و ولا و تعلیق

دکتر آدمیت اجازه صحبت با دیگران و فاش کردن راز را ندارد و با غیبت ناگهانی پری کمال، تعلیق صورت می گیرد و شخصیت اصلی داستان را در موقعیتی دشوار قرار می دهد خواننده نیز با این تعلیق در حول و ولا افکنده می شود و ادامه داستان را با هیجان تر دنبال می کند.

تحلیل و روانکاوری داستان و شخصیت ها

این داستان در جهان واقعیت، تخیل است و در جهان حقیقت، واقعیت. روح همه انسان ها به معراج می رود و به مراحل می رسد که حتی می تواند از قید و بند عالم برزخ

نجات یابد و این موضوع مورد توجه روح‌شناسی است و داستان از بعد عالم فیزیکی ممکن است تخیل باشد اما داستان به نحو سازمان یافته‌ای پرورش یافته تا جایی که تا پایان داستان نمی‌توان فهمید شخصیت پری کمال روح است و عروج یافته و بازگشت او ممکن نیست. این در حالی است که دکتر آدمیت و رفته و دیگر بر نمی‌گردد. با روح پری کمال ازدواج کرده و ازدواج با روح در عالم واقعیت واقعی است.

از ویژگی‌های داستان خوب و دلنشین این است که مخاطب را با خود به اعماق داستان ببرد و با شخصیت‌ها همگام و همسو کند و طوری واقعیت‌ها را بیان نماید که مخاطب غرق در وجود داستان شود و داستان در امتداد خود باید سیر صعودی، اوج و نزول داشته باشد، داستان باده کهن و ویژگی‌های فوق‌را داراست. فضای داستان و مکان‌ها با واقعیت منطقه نویسنده منطبق است. نویسنده در آن مکان قید شده در داستان زندگی کرده و هر مکانی که در آبادان نام برده اکنون موجود می‌باشد بنابراین داستان به نظر تخیلی «فرا واقعی» «خودش» را با مکان‌های واقعی تطبیق داده و مانند مهره‌هایی کنار هم چیده و روایت را به گونه‌ای واقعی به تصویر کشیده است.

کیومرث آدمیت، پری کمال، زائر حامل، پیر طریقتی، راننده جوانی که تنها چند روز در داستان ظاهر می‌شود و در حاشیه قرار دارد.

جرقه داستان زمانی زده می‌شود که شخصیت اصلی داستان خوابی نامفهوم می‌بیند و معمولاً در اینگونه داستان‌ها با دیدن خواب کلید اولین حرکت زده می‌شود در تعابیر عرفانی کسانی که مورد توجه خدا قرار می‌گیرند در خواب هدایت می‌شوند. آدمیت زنی را در خواب می‌بیند که آدرسی از او می‌پرسد و راه جنت را به او نشان می‌دهد و تکرار خواب این جرقه را شعله‌ور می‌کند، اندیشه‌ها و تفکرات قابل‌تاملی از پری کمال به آدمیت منتقل می‌شود که در حقیقت نویسنده در صدد انتقال این اندیشه‌ها در سیر داستان به مخاطب است به عنوان مثال آزما یشگاه وحدت در عالم عینیت وجود ندارد و پایان داستان مخاطب به این نتیجه می‌رسد که آزما یشگاه وحدت سمبل و نماد یکتایی و یکی شدن می‌باشد، بحث مقام روح که قبلاً توضیح داده شد و روح شهدا در داستان به شکل برجسته‌ای مطرح است، از شگفتی‌های داستان قبر دکتر خداداد

و انطباق تاریخ فوت او با اتفاق حضور آدمیت، ازدواج پری کمال با دکتر آدمیت خانه ای که بعداً اثبات می گردد که غیر واقعی است مخاطب را در تلاطم روحی قرار می دهد و در پهنای رخدادها دچار شگفت زدگی معنوی می نماید.

در روند داستان معرفت طلب به مخاطب گوشزد می شود و سوالی ذهن خواننده را به خود مشغول می کند که چرا کیومرث آدمیت شامل این عنایت شده است؟ در پاسخ به این سوال شاید بتوان دلایل مادی و دنیوی ذکر کرد و برای توجیه این نکته گفت که آقای آدمیت دارای شخصیت علمی جهانی است و این اوج تعلق به دنیا و عالم مادی را می رساند وی از تمام امکانات دنیوی و مادی بهره مند است اما او که به خواست خدا از دنیا جدا می شود امکانات را کنار می زند به نظر می رسد ورود و به آبادان در حالی که پیشنهادهای مالی شگفت انگیزتری به وی شده است، همان فراهم شدن زمینه عنایت الهی است در آبادان مقیم می شود و ماندن در آبادان با آن اسم و رسم وی را از مقام مادی فرد دنیوی به مثابه ظرفی آرام آرام خالی می کند و قلب و روحش را آماده پذیرش عنایت و لطف الهی می کند که با پری کمال متجلی می شود، پری کمال نمود یک روح مقدس رها شده از تعلقات است. و به زیبایی حضور آیه زیر را به اثبات می رساند:

«لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل... امواتا بل احیاهم عند ربهم ترزقون»: «آنهایی که در راه خدا کشته می شوند زنده اند و نزد خدا روزی می گیرند». و کشته شدن تنها به شهادت رسیدن جنگی نیست بلکه فنا در ذات حق و فنای باطنی را شامل می گردد.

عاشقان کشتگان معشوقند
بر نیاید ز کشتگان آواز

پری کمال روحی از قید و بند دنیا رها شده است و همسر او علی کمال نیز دارای روحی مقدس است پری کمال باعث رهایی آدمیت از بند دنیا می شود و او را از پوسته مجازی بیرون می آورد تا جایی که آدمیت نه تنها واجبات بلکه مستحبات دینی را نیز با عشق به خدا انجام می دهد.

دکتر طریقتی نماد یکی از اولیاء الهی است، طریقتی به معنی سالک و اهل طی و طریق است. یکی از خصوصیات اولیاء خدا آن است که ستار هستند و این صفت در طریقتی

وجود دارد، طریقتی شرایط و آشفتگی حال دکتر را می داند اما اجازه بر ملا کردن رازها را ندارد بعضی اولیاء تبدیل به اولیاء زنده می شوند و از حال و باطن افراد آگاه هستند و با نشستن در کنار بندگان خدا به آنها انرژی می دهند این اتفاق در داستان می افتد. زمانی که پری کمال از دکتر آدمیت دور است دکتر طریقتی جانشین او می شود، با وی همدم می شود و حتی در پایان داستان دکتر طریقتی است که گره کار پری کمال را برای آدمیت باز می کند.

راننده ای با نام زائر حامل در داستان وجود دارد که نماد انسان های گرفتار دنیا است همان طور که هر آدمی که گرفتار دنیا است اوقات خوشی ندارد و مدام درگیر و پریشان و مضطرب است. زائر حامل هم با خانواده اش درگیر است، سیگار می کشد و دائم الخمر است تعلقات دنیوی، دور تا دور او را احاطه کرده و از او دنیا پرستی به تمام معنا ساخته است. تمام تلاش های داستان برای رسیدن به این است که کیو مرث آدمیت به مقام والا و ارزشمند و انسانی خود یعنی آدم بودن «که تجلی یکی از انبیای الهی است»، عروج کند.

پری کمال دکتر آدمیت را از تمام تعلقات جدا می کند و نمود آن در ساده زیستی و ساده خوری در کلبه درویشان دیده می شود تا جایی که دکتر آدمیت دیگر تعلقات دنیوی را دوست ندارد و دنیا برایش به مردار تبدیل می شود (غذای رستوران که پیشنهاد خود اوست و احساس بیزاری که نسبت به آن دارد)

در روند داستان کاستی پری می شود که صدای دکتر آدمیت و پری کمال بر روی آن قرار دارد صدای دکتر که نماد سالک راه خداست حفظ می شود اما صدای پری کمال که نماد روح آزاد و بی قید و بند است از بین می رود. زیرا قرار نیست صدایش به عنوان يك نمونه عینی عینیت داشته باشد. چون روح هست و از روح نباید چیزی باقی بماند. روح با رفتنش تمام آثارش را با خود می برد این در حالی است که حتی وسایل دکتر که نشانی از تعلقات دنیوی است، با رفتن پری کمال از بین می رود، شاید نویسنده واقعاً قصد ایجاد این همه رمز و راز را نداشته است فقط هدفش بیان و عنوان مراحل طی طریق روح و سیر و سلوک عرفانی بوده است، اما تمامی اینها می تواند برداشت و استنباط

مخاطب از داستان باشد در حقیقت قصد اصلی نویسنده عرفان محض نیست. چون اثر یک اثر عرفانی نیست زیرا متون عرفانی باید دو ویژگی داشته باشند:

۱- متن عرفانی باشد ۲- گوینده عارف باشد.

ازدواج کیومرث آدمیت با پری کمال یکی شدن روح است و همواره یکی شدن یک روح پاک با روح دیگر آن را پاک می کند.

قبر دکتر جنت مکان در حقیقت همان مرگ و فنای خود آدمیت است اما با یک اسم دیگر که این اسم از او گرفته می شود و به او نشان داده می شود که از لحظه ازدواجش با پری کمال به این مرحله وارد شده است و اولین مرحله فنا صورت گرفته است.

فنا تدریجی است در این مرحله دکتر آدمیت با چشم خویش فنای خود را می بیند و سپس به مقام والا عروج می کند و شاهد مرگ اختیاری خود می باشد.

رفتن پری کمال و آمدن خانم کرامتی، کرامت و عنایت حق را یادآور می شود. حضور سهیلا کرامتی و گردن آویز با آن نشانه خاص به مخاطب گوشزد می کند این مرحله همان ادامه ی راه سیر و سلوک عرفانی است و داستان با پایانی باز تمام می شود و اینکه کرامتی چه کسی است نویسنده کشف آن را به عهده خواننده می گذارد. اما این تفکر را به ذهن خواننده تزریق می کند که خانم کرامتی شخصیتی بسان پری کمال دارد و اهداف غایی هر دو شخصیت همان تلاش برای رسیدن به حق است و هر دو حکم راهنما و مرشد را به عهده دارند.

نتیجه

باده کهن اثری کنایه وار و نمادین است. اشارات گاه به گاه نویسنده به عرفان کل مضمون رمان را در برمی گیرد. در این رمان تعدد شخصیت، و درگیری، کشمکش و جدال، ضد قهرمان، اوج و فرودهای مکرر وجود ندارد در فضایی حقیقی و واقعی با تفکری فرا واقعی اتفاق افتاده است و از توصیف های متحرک و ایستا برخوردار می باشد و صف ها در جاهایی که لازم می نماید با شرح تمامی جزئیات و مستند گونه همراه است و نویسنده با توصیف مناطق جنوبی بویژه آبادان و ایجاد فضای موجود با استفاده

از عوامل مادی (مانند گفتگو و شرح) حالت مسلط رمان را به خواننده منتقل می‌کند و خواننده به محض ورود به داستان فضای موجود را استنشاق می‌کند (فضای جنگ و خرابی و بحران).

لحن رمان یعنی بهره‌گیری از لحن جدی برای به بار نشستن هدف غایی نویسنده تعالی بشر و عروج انسان کاملاً با مضمون هماهنگ است از لحاظ ساختاری زمانی ساده است اما با پایان بندی غیر منتظره خوانندگان را پریشان و حیرت زده باقی می‌گذارد. مضامین عرفانی رمان در داستان فرا واقعی با آهنگی ملایم و سنگین در داستان همراه با تضادی شیرین به اوج و پایان می‌رسد.

نویسنده سلسله مراتب عروج عرفانی و سلوک معنوی را با اشارات مستقیم به سوره‌ها و آیات قرآن و تفسیرهای خواجه عبدا... انصاری و همچنین اشعار مولوی و حافظ امکان پذیر می‌کند اما برقراری رابطه عقلانی میان اشاره‌ها و شخصیت‌ها و رویدادهای نمادین خصوصاً اتفاقات فصل آخر شگفت‌آور و حیرت‌انگیز است و برای مخاطب چندان ملموس نیست. به طور کلی با توجه به تمامی تحلیل‌ها و تفسیرها این اثر بسته به ذوق هر خواننده متفاوت و دارای درجات گوناگون است و ارزیابی آن به عنوان اثری جذاب و گیرا خواننده را به تفکر و تأمل وامی‌دارد.

منابع

- امامی، نصرالله، (۱۳۷۷)، مبانی و روش های نقد ادبی، تهران، نشر جامی.
- آتش سودا، محمدعلی، (۱۳۸۷)، داستان امشب (بررسی و تحلیل دوازده داستان برگزیده معاصر)، تهران، نشر آسیم.
- دیچز، دیوید، (۱۳۶۹)، شیوه های نقد ادبی، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی، تهران، نشر علمی.
- شاملو، سعید، (۱۳۶۳)، مکتب ها و نظریه ها در روان شناسی شخصیت، تهران: نشر چهر.
- فصیح، اسماعیل، (۱۳۹۲)، باده کهن، تهران، نشر ذهن آوین.
- قرآن مجید.
- گلشیری، احمد، (۱۳۶۸)، داستان و نقد داستان، ج ۱ و ۲، تهران، جی نشر سپاهان.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۲)، داستان نویس های نام آور معاصر ایران، تهران، نشر اشاره.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

Malrieu Joel. Lefantastique

Superieure .(۱۹۹۲). Hachette Coll